

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایات تخییر و بررسی روایات تخییر بود، عرض شد که یکی از روایت هایی که در مانحن فیه، ما سابقا فکر می کردیم فقط در تخییر است اما بعد که دقت بیشتر شد هم جمع دارد و هم اخذ باحدهما و هم تخییر، همان روایتی است که مرحوم صدوق نقل کردند. راجع به خصال کفاره هم دیروز یک مقداری صحبت کردیم و مسئله نسخه و اینها و از بحث خارج شدیم و آن بحث خصال کفاره دیگر در فقه نیست، این جا جاش در اصول نیست. عرض کنم که مهم این بود که چون مرحوم کلینی در باب تخییر تعبیر به تسلیم کرده بود عرض کردیم ما در روایاتی که در باب تخییر داریم و تعبیر به تسلیم شده همین روایت عیون است، البته در کبری، اما در تطبیق داریم، بآیه عملت من باب التسلیم وسعک، اما در کبرا همین روایت عیون است که از باب تسلیم است و همان روایت کلینی. این روایت را متعرض شدیم.

البته عرض کردم خود من همیشه تصورم این بود که این روایت ناظر به تخییر باشد اما بهما جمیعا هم دارد، بأحدهما أو بهما جمیعا أو بایهما شئت مگر بگویم ایهما یعنی جمیعا أو احدهما، آن وقت احدهما یعنی تخییر ابتدائی و بهما استمراری است. گاهی به این حدیث عمل بکنیم و گاهی به آن حدیث.

علی ای حال چون این اخذ بهما جمیعا خلاف ظاهر است یعنی خلاف این است که انسان، مثلا اگر روایتی داشتیم که سه تا کفاره است و روایتی داشتیم که یک کفاره است، قاعدتا با هم متعارضند، این که بخواهیم ما این دو تا را بر صورت حلال و حرام حمل بکنیم که در آن روایت آمده جدا خلاف ظاهر است یعنی این باید فقط از راه وحی ثابت بشود، به راه های متعارف نمی شود.

علی ای حال روایت عیون اخبار الرضا را متعرض بشویم، مرحوم شیخ صدوق رحمه الله این روایت را در باب عیون اخبار الرضا، به نظرم عنوان بابش در کتاب عیون اخبار الرضا ما جاء عن الرضا فی الاخبار المختلفة، به نظرم عنوانی که خود مرحوم صدوق داده، ایشان

را عرض کردم امثال صاحب وسائل، جامع الاحادیث و وافی عناوین ابواب را نمی آورند اما انصافا عناوین ابواب مفید است. این حدیث احمد ابن الحسن میثمی را بنویسید آن در بیاید، ایشان ظاهرا این است که عنوان باب را این قرار داده است. همین عنوان احمد ابن الحسن میثمی را بنزید، جلد دو صفحه ۲۰.

یکی از حضار: بالا چیزی ندارد

آیت الله مددی: پس جلوتر بروید، بروید تا حدیث یک بیاید.

به نظرم جایی دیدم، من خودم به عیون اخبار الرضا مراجعه نکردم، به نظرم جایی دیدم. دیگه این روزها گاهی مطالعات متفرق می شود و تداخل پیدا می کند سندش یادم می رود.

به هر حال این حدیثی در باب تعارض است که با کلیه احادیثی که در باب تعارض هست فرق می کند و فعلا هم منفردا مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا گفته.

یکی از حضار: ما جاء عن الرضا من الاخبار المنثورة

آیت الله مددی: من منثورة را با مختلفه اشتباه کردم

این بعضی هایش صحیفه الرضا هم هست، حالا آن شرح بابش را نمی خواهد بدهم. علی ای حال مرحوم شیخ صدوق این روایت را فقط در عیون اخبار الرضا نقل کرده و از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله، مصدر را هم بیان کرده. آن وقت طریق خودش را ابی و ابن الولید اینها هر دو راوی کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله هستند، البته کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله پنج باب دارد که توضیحاتش را سابقا چند بار عرض کردیم و این شاید در مقدمه کتاب در حل تعارض روایات، قال حدّثنی محمد ابن عبدالله المسمعی، این محمد ابن عبدالله را فعلا آشنائی نداریم یعنی ما در مجموعه کارها بتوانیم ایشان را بشناسیم، لفظ مسمعی به این می خورد که ایشان از خاندان مسمع ابن عبدالملک باشد، اصولا ما مسمع در روات یک نفر داریم، یکی دیگه هم اسم مسمع است که به نظرم کوفی باشد اما مسمع مشهور که

به الفاظ مختلف، عن ابی سیار مسمعی، عن مسمع ابن عبدالملک، عن مسمع کردین، خیلی عناوین مختلفی در روایات یعنی در کتب

حدیث و در کتب رجال و فهارس دارد و از شخصیت های اجتماعی مهمی در بصره بوده در زمان خودش.

یکی از حضار: من این را یک بار خواندم حضرتعالی فرمودید آن نیست. عبدالرحمن ابن عبدالرحمن

آیت الله مددی: چرا این اگر باشد از مسمع نقل می کند.

یکی از حضار: این خودش المسمعی بصری ضعیف قال لیس

آیت الله مددی: عبدالرحمن مسمعی شاید به نحو ولاء و إلا خودش نیست. این شاید از خاندان مسمع باشد

یکی از حضار: کلمه مسمعی در نجاشی فقط یک بار آمده.

آیت الله مددی: نیامده، اسم این در نجاشی نیست، اصلاً در کتب رجال هم اسم ایشان نیست.

من عرض کردم برای شناخت یک شخص سه محور را همیشه در نظر بگیرید: کتب حدیث، کتب رجال و فهارس. این توضیح را عرض

کردم، اهل سنت دو محور را نگاه می کنند، کتب حدیث و کتب رجال، ما چون فهارس هم داریم سه محور را بررسی می کنیم، فهارس

هست، محور رجال هست و محور احادیث. در فهارس که نام ایشان نیست هیچی، در کتب رجال قدیم هم نیست، خب بعدی ها آوردند

و اسمش را نقل کردند اما محمد ابن عبدالله مسمعی نیامده است. بله در کتب حدیث ما هست. البته در کافی هست، در تهذیب هست.

یکی از حضار: در کافی یک مورد است

آیت الله مددی: همان مورد بعینه در تهذیب هم آمده، باب طبقه

یکی از حضار: محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد عن محمد ابن عبدالله المسمعی عن اسماعیل ابن یسار الواسطی

آیت الله مددی: بله، این هم بعینه در کتاب تهذیب آمده.

و در یک روایت دیگه اگر تهذیب را بخواهید نگاه بکنید جلد یک حدیث ۹۱۰ و ۹۱۱، در یکیش دارد عن محمد ابن عبدالله المسمعی،

در یکیش دارد و رجل آخر، در رجل آخر هم توش دارد، آن در نسخه تهذیب است، از راه دیگری مرحوم شیخ در تهذیب نقل می کند.

یکی از حضار: ایشان اسماعیل ابن مهران آورده.

آیت الله مددی: یکیش اسماعیل ابن مهران است، سکونی، یکی هم اسماعیل ابن یسار واسطی

یکی از حضار: جفتشان از سیف ابن

آیت الله مددی: در یکیش از سیف ابن عمیره رد می شود و یکیش رد نمی شود. اسماعیل ابن مهران به نظرم از سیف ابن

یکی از حضار: محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد عن محمد ابن عبدالله المسمعی عن اسماعیل ابن یسار الواسطی عن سیف ابن عمیره

عن ابی بکر الحرمی عن ابی عبدالله

آیت الله مددی: یکیش سیف ابن عمیره مستقیم عن ابی عبدالله است. ۹۱۰ و ۹۱۱، یکیش مستقیم است، شاید هم شیخ طوسی دو تا آورده

که نشان بدهد نسخه مختلف است. البته یکیش اسماعیل ابن یسار است و یکیش توش اسماعیل ابن مهران است. یکیش افتادگی دارد یا

یکیش زیادی دارد یا هر دو ممکن است، سیف از ابی بکر حضرمی شنیده، عبدالله ابن محمد و بعد هم سیف خودش از امام صادق مطلب

را شنیده، البته احتمال دارد.

البته این در عنوان محمد ابن عبدالله که آقای خوئی هم در این عنوان روایت را آورده اما ما در تهذیب یک مورد دیگری هم داریم عن

المسمعی، محمد ابن عبدالله ندارد. آقای خوئی این جا نیاورده، این روایت در همان جلد یک، این هم مال موتی است، نمی دانم چرا ایشان

هر چه حدیث در موتی است نقل کرده، در جلد یک شماره حدیث ۱۳۶۲، جلد یک تهذیب، منحصر این روایت در تهذیب است.

یکی از حضار: می خواستم بگویم یک روایت دیدم که بعد از محمد ابن عبدالله میثمی عبدالله ابن رحمان را دارد. ایشان از او نقل می

کند

آیت الله مددی: بعید نیست. تهذیب جلد یک حدیث شماره ۱۳۶، اواخر جلد یک است اما صفحه اش در ذهنم نیست.

این را مرحوم آقای خوئی در این جا نیاوردند، قاعدتا در جلد ۲۱ و ۲۲ آنجاها آوردند در القاب. آنجا المسمعی است، عن رجل عن

المسمعی، این طوری است. آن جا قبل از مسمعی عن رجل دارد، دیگه محمد ابن عبدالله ندارد، عن المسمعی دارد

یکی از حضار: محمد بن أحمد بن یحیی عن رجل عن المسمعی عن اسماعیل ابن یسار

آیت الله مددی: آهان، اسماعیل ابن یسار هم تکرار شده، این جا عن رجل دارد

یکی از حضار: لا تحضر الحائض المیت و لا الجنب عند التلقین ، و لا بأس أن یلیا غسله.

آیت الله مددی: پس بنابراین یک روایت هم دارد که عن رجل.

حالا چون این کتاب محمد ابن احمد، من همیشه عرض کردم توقع ما این است که یک خرابی در سندش یا متنش باشد به هر حال، این

دو تا حدیث دارد که مستقیم است، آن حدیث ۹۱۰ و ۹۱۱ مستقیم از مسمعی است. این حدیث عن رجل عن المسمعی، در آن دو تا هم

که یکی بود باز یکی داشت مسمعی و یکیش داشت و رجل آخر، آن را هم آنجا داشت.

به هر حال ایشان در محور روایات، این در کتب اربعه، در غیر کتب اربعه هم نشد مراجعه بکنم، ببینم ایشان روایت دارد یا نه.

به هر حال چون در کتب رجال و فهارس نام ایشان نیامده الان ما شناختی راجع به ایشان نداریم لکن احتمالا یا از خاندان مسمع ابن

عبدالملک باشد یا ولأش به او بر می گردد یا جدش مولای او بوده و آزادش کرده و احتمالا اهل بصره هم باشد یعنی از روات بصری

ما باشد.

یکی از حضار: این که از فیض ابن مختار نقل می کند، ابونجیب المسمعی، آن فرق می کند؟

آیت الله مددی: بله او فرق می کند.

به هر حال روشن شد چی می خواهم عرض کنم؟ این راجع به ایشان، این وضعی که ایشان دارد.

از آن طرف یک نکته ای که الان در بین رجالی های مخصوصا متاخر ما پیدا شده این است که در این جا مرحوم شیخ صدوق بعد از

نقل حدیث می گوید کان شیخنا محمد ابن الحسن ابن احمد ابن ولید رضی الله عنه سیء الرأی فی عبدالله ابن مسمعی، راوی هذا الحدیث

و إنما اخرجتُ هذا الخبر فی هذا الكتاب لأنه کان فی کتاب الرحمة و قد قرأت علیه فلم ینکره و رواه لی. دقت فرمودید؟

پس بنابراین آن وقت سوالی که الان مطرح است اگر سیه الرای بود چرا استثنا نکرده از نوادر محمد ابن احمد؟ این دو موردی هم که داشتیم آن حدیث ۹۱۰ و ۹۱۱ هر دو از کتاب نوادر است. حتی آن حدیث بعدی هم همین طور. از کتاب نوادر الحکمه است مال محمد ابن احمد. پس چرا مرحوم ابن الولید استثنا نکرده، از آن ور سیه الرای بوده، از این ور می آید در کتاب نوادر الحکمه استثنا نمی کند. ظاهرش که الان در ذهنم است مرحوم آقای خوئی هر دو مطلب را آوردند، ظاهراً نوعی توقف که حالا مثلاً این چرا این جور شده، اگر سیه الرای بوده چرا استثنا نکرده؟ من طبیعتاً چون طبیعت من واضح است و باز نمی خواهد توضیح بدهم، خیلی به اقوال رجالین معاصر مراجعه نمی کنم که چه کسی چی گفت، فقط این را نگاه کردم و کتاب مرحوم آقای تستری، قاموس را، ایشان استظهار این می کند که این هم استثناست یعنی استثنای از نوادر الحکمه به دو صورت است، یا در همان استثنا آمده یا مثل این جا که کان سیه الرای پس استثنا کرده پس روایات مسمعی هم از نوادر الحکمه استثنا شده، البته اگر ما این را هم اضافه بکنیم به مطلبی که عده ای گفتند عدم استثنا علامت توثیق است، این را هم اضافه بکنیم این سیه الرای با آن توثیق با همدیگر نمی سازد چون استثنا نکرده توثیق کرده، از آن ور سیه الرای نمی سازد.

دیگه بقیه کتب رجالی را خواستید خودتان نگاه بکنید، من دیگه حال مراجعه ندارم. عرض کنم که تمام اشکالی که در این جا هست همان نکته ای است که ما کراراً عرض کردیم آقایان تمام این استثنا یا این سیه الرای و اینها را رجالی گرفتند، اولاً آن استثنا راجع به یک کتاب معین است و آن کتاب نوادر الحکمه، خصوص کتاب نوادر الحکمه مشایخ و شیوخ نوادر را محمد ابن احمد را ایشان نگاه کرده، عرض کردم ایشان کل سند را استثنا نکرده، فقط خصوص مشایخ، اینها اشتباه کردند خیال کردند استثنا به کل سند می خورد. ایشان فقط خصوص مشایخ، این جا هم خصوص مشایخ است. این استاد سعد ابن عبدالله است، عرض کردیم من توضیحات مفصل عرض کردم ما روش یا منهج یا تحلیل فهرستی را که اضافه کردیم گفتیم این تحلیل فهرستی یک زیر مجموعه هم دارد، یکی از آن زیر مجموعه هایش را اسمش را منهج مشایخی گذاشتیم و آن نظر به مشایخ و تأمل در مشایخ است یعنی به جای این که سند را بررسی بکنند آن استادی که از آن ها حدیث را گرفتند آن را بررسی می کنند نه این که ببینند سند را، آن رجالی است، این زیر مجموعه های

مثلا احمد ابن الحسن المیثی که از احفاد و خاندان میثم تمار است کتابی دارد به نام النوادر، اسمش را هم تازه دیدم می ترسم اسمش را اشتباه بگویم. این جا در حقیقت مرحوم مسمعی از این کتاب نوادر احمد ابن الحسن نقل کرده و سعد ابن عبدالله اعتمادش روی این نسخه بوده، خب ابن الولید دیده مطلب درست است، سئء الراى در ایشان هست اما چون از آن کتاب نقل کرده و در نسخه دیگری از آن کتاب هم موجود بوده قبول کرده، ما اصطلاحا اسم این را فهرستی گذاشتیم، این زیر مجموعه تحلیل فهرستی است و آن زیر مجموعه اش به لحاظ مسئله مشایخ است و این خودش یک راهی بوده، عرض کردیم سابقا کرارا و مرارا که این خودش یک راهی بوده، مثلا مرحوم آقای خوئی می فرماید این راجع به کتاب کامل الزیارات، این ورقه ای که از ایشان چاپ شده نمی دانم مال ایشان هست یا نه، این که راجع به کامل الزیارات ما همه سند را گفتیم، بعد که مراجعه کردیم دیدیم نمی سازد با خود کتاب نمی سازد و لذا فعلا قائل شدیم که فقط خصوص مشایخ است، ایشان از این راه وارد شده، ایشان ملتفت نشدند که عبارت کامل الزیارات اولاً فهرستی است، رجالی نیست. یکی از راه های فهرستی هم مشایخ است، یکی از راه های فهرستی آن کتاب است، حالا ممکن است شیخ هم ضعیف باشد، خودش هم قبول نداشته باشد اما آن کتاب مشهور بوده، این فقط برای اتصال سند است، این نکته ها است، این عبارت مرحوم ابن الولید روی مبنای فهرستی است نه روی مبنای رجالی که بگوید چطور شد سئء الراى بود، اولاً روایتش را قبول کرد، ثانیاً چرا آن جا استثنا نکرد، آن استثنا را عرض کردم یک استثنائی است که فهرستی است یعنی استثنای مشایخی است، شاید نظر مبارک مرحوم ابن الولید این بوده که این چند موردی که در کتاب نوادر الحکمه از مسمعی آمده شواهد مویدش است لذا آنها را استثنا کرده، اصلاً کلام ابن الولید راجع به آن استثنا از قبیل قضیه خارجییه است، حقیقه هم نیست و لذا شاید حتی ممکن است یک کسی بگوید استثنا دلالت بر تضعیف هم نمی کند. الان مشهور بین اصحاب ما عرض کردیم اقوالی که هست این است که استثنا دلالت بر تضعیف می کند مطلقاً که ظاهر شیخ طوسی هم همین است که تضعیف مطلقاً، مراد من از مطلقاً چون استثنای ایشان مختلف است، دو جور است. بعضی ها استثنائش مطلق است، مثلاً ما کان فیه عن سعد ابن زیاد، این استثنائش، بعضی هایش مثلاً محمد ابن عیسی باسناد المنقطع الغیب دارد، آن ما ینفرد به حسن ابن حسین لولئی، قید دارد ینفرد. شیخ طوسی رحمه الله هر دو را تضعیف گرفته.

احتمال دیگر دارد که، احتمال دوم این که این جاهایی که استثنا شده و مقید است اینها تضعیف نیستند، انفرادات لولویی را قبول ندارد نه خود لولویی را، انقطاع اسناد منقطع محمد ابن عیسی را قبول ندارد، نه محمد ابن عیسی را، مثلاً فرض کنید در این مواردی که اسناد منقطع است اصطلاحاً به نحو وجاده بوده، ایشان آن آقا را درک نکرده، به نحو وجاده نقل می کند، اشکالش این بوده اسناد منقطع. ظاهر عبارت نجاشی این است، دیگر حالا این مطلب را بخواهیم توضیح بدهیم و این ها، طول می کشد جایش نیست.

یک احتمال سوم هم من عرض کردم، این در کلمات اصحاب نیست، اشتباه نشود، خیال نکنید بگویید فلانی مطلبی را نقل کرده که هیچ کس نگفته، راست است، هیچ کسی این بحث را نگفته و در کلمات اصحاب نیست. و آن این که استثنا کلاً فهرستی باشد، و لذا این استثنا حتی دلالت بر تضعیف هم نمی کند، مطلقش و مقیدش، هر دو استثنا دلالت بر، چرا؟ چون نظرش به این است که این مثلاً در کتاب نوادر الحکمة بیست تا حدیث از سهل ابن زیاد است، این بیست تا مشکل دارند نه سهل ابن زیاد مشکل دارد این بیست تا مشکل دارند. یا مثلاً فرض کنید محمد ابن عیسی باسناد منقطع آن جایی که به نحو، نه در محمد ابن عیسی اشکال دارد، یا ما ینفرد به حسن ابن لولویی و لذا نجاشی این عبارت را، خیلی هم از آقایان نوشتند و متعرض شدند، این عبارت را آورده در استثنا، از آن ور هم در لولویی گفته ثقة، افراد گیر کردند که این چطوری جمع بکنیم؟ خود نجاشی نقل کرده استثنا را، از آن ور هم گفته ثقة، توضیح دادیم که این نکته اش این است که نجاشی ظاهراً افراد را فهمیده اشکال دارد نه خود لولویی.

پرسش: هم سهل را فرموده و هم محمد ابن عیسی را گفته.

آیت الله مددی: سهل اسناد منقطع ندارد، مطلق است

یکی از حضار: او عن سهل ابن زیاد الآدمی او عن محمد ابن عیسی باسناد

آیت الله مددی: اسناد منقطع فقط مال محمد ابن عیسی است، سهل مطلق است. سهل مطلق است، استثنائش مقید است.

یکی از حضار: این او چه می گوید؟



آیت الله مددی: این یا این یا این، یکی از این ها، هر کدام که باشد. نگاه بکنید یکی انفراد در لؤلؤئی دارد، ینفرد به حسن ابن الحسین

لؤلؤئی و یکی هم محمد ابن عیسی باسناد منقطع

حالا من وارد بحثش نمی خواهم بشوم، اگر حضرات این مطلب را توجه داشتند دیگه این اشکال را که چرا این دو تا باهمدیگر نمی سازد

نه، ایشان نظرش به این بوده که در آن چند موردی که از محمد ابن عبدالله مسمعی نقل کرده قابل قبول است لذا استثنایش نکرده، این

استثنا تضعیف مطلق نیست، مثل قول رجالی نیست که بگویند محمد ابن عبدالله مسمعی ضعیف، نه این نیست. بله این جا هم عقیده اش

این بوده که مثل همین که عرض کردم ما از محمد ابن عبدالله مسمعی بدتر که مهم نیست، خب حالا خیلی فوقش ایشان جهالت دارد،

ایشان که مشکل خاصی ندارد و این که ابن الولید سیء الرای بوده، خب ابن ولید چون یک مقداری به مسئله غلو و این ها نظر داشت

شاید مثلا ایشان متهم به غلو و این مسائل بود. ما الان از ایشان اطلاع نداریم، به هر حال خوشبین نبوده مرحوم ابن الولید به ایشان

خوش بین نبوده. ما داریم مثل محمد ابن علی کوفی که اشهر الکذابین، معذک در کافی حدیثش هست، در محاسن هست. این به خاطر

این است که با همان نکته فهرستی که عرض کردیم اینها مطمئن، چون محمد ابن علی کوفی ابو سمینه از امام حدیث ندارد، ناقل میراث

هایی است که از کوفه برای قم آورده بود. خب این میراث ها راه دیگری هم رسیده بود، این میراث ثابت بود، حالا فرض کنید نسخه

اش نسخه محمد ابن علی بود. فرض کنید مثلا به قول معروف چاپ بیروت یا لندن بود و این چاپ یک مشکلاتی بعضی جاهایش داشت

و بعضی جاهایش هم درست است، نسخه وقتی می گوئیم مثل چاپ است. پس بنابراین ایشان که از آقای سیرفی ابو سمینه که بدتر

نیست.

پس یک نکته این است که منافات ندارد به ایشان خوش بین نبوده، سوء عقیده نسبت به ایشان داشته در عین حال فرض کنید ما الان

نمی دانیم در کتاب محمد ابن احمد چند تا روایت از این شخص موجود است دقیقا چون این که الان به ما رسیده سه تاست اما دقیقا

نمی دانیم چند تا کلا موجود بوده و لذا نمی دانیم آن روایات را مرحوم ابن الولید چجوری بررسی کرده است.

این راه بررسی اینها همین راه فهرستی است که عرض کردیم، مثلاً این جا از میثمی گرفته، احمد ابن حسن میثمی، وقتی که ایشان مرحوم ابن الولید قبول کرد روایت را با این که خوش بین نبود یعنی این مطلب درست است، واقعا در کتاب احمد ابن حسن بوده، روایت در آن جا موجود بوده و فلم ینکره و رواه لی، این نهایتش مدلولش این است نه این که این به معنای استثنا باشد که آقای تستری فرمودند، سئء الراى بودند، مضافاً به این که در یک مورد از این ها دارد که عن رجل عن مسمعی، کتاب دیگر جناب کتاب نوادرالحکمه است، عرض کردیم با قطع نظر از استثنای ابن الولید اصولاً من خودم مراجعاتی که تا حالا به این روایات نوادر الحکمه داشتیم غالباً من کرارا عرض کردم، وقتی من حدیثی را اولش می بینم محمد ابن احمد، دیگه منتظرم بعدی ها سند یا متن خرابی داشته باشد، به هر حال کتاب کتابی بوده که در درجه دو و سه و چهار بوده، خیلی کتاب کاملاً مشهور بوده، مبانی حدیثی ایشان ضعیف است و إلا کتاب کاملاً مشهور بوده و سیر علمی ایشان را هم درست نمی دانیم، مثلاً ایشان از عده ای از مشایخ کوفه نقل می کند. ما الان شواهد روشنی که در متفرقات بدانیم مرحوم محمد ابن احمد به کوفه آمده در اختیار نداریم، احتمال دارد، به هر حال، آن وقت نتیجه اش این می شود که اگر کوفه نیامده باشد، چون نقل نشده، نه این که ما علم داریم کوفه نیامده، اگر کوفه نیامده باشد اگر از مشایخ کوفه یا مشایخ عراق ایشان نقل می کند باید به نحو وجاده باشد، اگر آنجا نرفته به نحو وجاده است دیگه

یکی از حضار: ببخشید حضرت استاد، این احمد ابن الحسن صاحب کتاب هم بوده؟

آیت الله مددی: بله میثمی دیگه.

یکی از حضار: همان که گفتیم کتاب النکاح دارد

آیت الله مددی: آن علی ابن اسماعیل است. احمد ابن الحسن را بیاورید،

یکی از حضار: فقط شیخ می گوید واقفی، آن وقت این أنه سئل الرضا می خواند؟

آیت الله مددی: بله، واقفی یعنی این هم باز رجال شیخ است، نه به نظرم فهرست.

یکی از حضار: این رجال است، درست می فرمایید.

یکی از حضار: احمد ابن الحسن المیثمی واقفی

آیت الله مددی: این احتمال دارد احمد ابن الحسن تیمی بوده با او اشتباه گرفته، احمد ابن الحسن تیمی ابن فضال است، پسر ابن فضال است. احمد ابن الحسن تیمی، که تیملی هم می نویسند، البته ضبطش تیملی است، تیم الله، تیملی ابن فضال یعنی من بنی تیم الله، گاهی هم در بعضی از نسخ تیمی آمده، در حقیقت همان تیملی است که آن واقفی است. بله آن واقفی است.

یکی از حضار: این احمد ابن الحسن ابن اسماعیل ابن شعیب است.

آیت الله مددی: آهان، همین، این است. این نوه نوه میثم تمار است. عرض کردیم گفته شده که اگر خود اسم آن شخص را میثم می خوانند اما بعدها هر چه ما داریم میثم خوانده می شود، ظاهراً در ذهنم فعلاً این جور نبوده، نسبت به آن هم میثمی است، نه میثمی.

یکی از حضار: همه شان هم صحیح، هم شیخ و هم ایشان.

آیت الله مددی: توثیقش کردند،

یکی از حضار: توثیق را فقط شیخ دارد، کوفی صحیح الحدیث دارد.

آیت الله مددی: آن وقت نجاشی نسبش را هم آورده.

یکی از حضار: علی کل حال ثقة

آیت الله مددی: علی کل حال یعنی به لحاظ این که واقفی باشد یا نباشد.

یکی از حضار: آخه ایشان می گوید قال ابو عمرو الکشی کان واقفا

آیت الله مددی: من همان نکته ای که به شما عرض کردم گفتم واقفی بودن های شیخ را از کشی گرفته. روشن شد؟

یکی از حضار: البته این شیخ نیست

آیت الله مددی: این عبارت نجاشی بود، می دانم.

تصادفاً من خودم هم که مراجعه کردم یک دفعه یادم آمد عجب قاعده ای را ما تاسیس کردیم که بعضی از این جمله واقفی را شیخ از

کتاب کشی گرفته، یکیش هم همین.

یکی از حضار: و لذا قال هم می گوید

آیت الله مددی: بله

بعد خود نجاشی تامل دارد.

یکی از حضار: می گوید و قد روی و هو علی کل حال ثقة، صحیح الحدیث. معتمد علیه، له کتاب النوادر

آیت الله مددی: کتاب نوادر را داشته

روشن شد؟ اصولاً من یک وقتی در کتاب های رجال نه، کتاب هایی که الان تاریخ می نویسند یک جایی نگاه کردم از خاندان میثم

مجموعاً در میان روایات اصحاب ما و مولفین، چه روایات و چه مولفین دوازده نفر، ده نفر را اسم برده یعنی شمارش داده که این ها از

خاندان میثم هستند، یا راوی هستند یا مولف هستند، صاحب کتاب هستند، و عده ایشان هم متکلمند، مثل همان علی ابن اسماعیل میثمی.

خب روشن شد؟ یک مشکل دیگه این که ما نمی دانیم الان دو مورد در کتاب تهذیب آمده که محمد ابن احمد از خود مسمعی نقل

کرده، یک مورد آمده عن رجل عن المسمعی، به قول مشکل بالای مشکل این جاست یعنی مشکلی که درست می کند آن مشکل دوم،

آن وقت عن رجل باشد شاید ابن الولید همین را هم استثنا کرده چون دارد که ما یرویه عن رجل، در استثنای ابن ولید نگاه بکنید، آن

جایی که می گوید عن رجل و لم یسمیه، مال محمد ابن احمد در استثنا که می کند اگر عن رجل عن المسمعی بوده معلوم می شود همین

را هم استثنا کرده اگر واقعا این طور باشد نسخه، می گویم یک مشکل ما این حدّ العلم ما خیلی مطابق با حدّ الواقع نیست. ما الان دقیقاً

یک مورد داریم که عن رجل است، یا این اشتباه است، عن رجل و المسمعی بوده، مثل عن المسمعی و رجل آخر، مثل آن بوده یا این

واقعا عن رجل عن المسمعی بوده، ما فعلاً تصحیح قیاسی.

یکی از حضار: در این که عن رجل ندارد. الان این سند را بررسی بکنیم

آیت الله مددی: این سند که توش مال نوادر الحکمه نیست. ربطی به او ندارد. این ها هم اشکالشان این است که چرا استثنا نکرده، من می خواهم بگویم استثنا کرده اما به خاطر عن رجل استثنا کرده.

چون ما الان سه تا حدیث در تهذیب داریم چون این جا سعد نقل کرده، چه ربطی به محمد ابن احمد دارد. این جا سعد نقل کرده است، اصلا ربطی به محمد ابن احمد ندارد. ما داریم شرح آن مطلب را می گوئیم که آقایان می گویند ایشان سیء الرای بوده چرا استثنا نکرده؟ استثنا در آن جاست نه این جا.

یکی از حضار: این جا چون اصلا سالبه به انتفای موضوع است،

آیت الله مددی: اصلا بحث استثنا مطرح نیست.

یکی از حضار: پس شما الان این سند را

آیت الله مددی: نه من الان می خواهم بگویم اگر این که می گویند چرا استثنا کرده، اولاً جواب دادیم استثنا و عدم استثنا فهرستی است، اشکال ندارد سیء الرای باشد معذک استثنا نکند، این مشکل ندارد، روی مبانی فهرستی مشکل ندارد.

یکی از حضار: مثلاً شواهد را قبول داشته

آیت الله مددی: شواهد را قبول داشته، نسخه را دیده، نسخه را قابل قبول بوده و ایشان چیزی نگفته، دقت فرمودید؟

یک جواب این بود، یک جواب دیگه این است که الان مشکل دیگر ما وجود ایشان در کتاب محمد ابن احمد برای ما روشن نیست، بعضی هایش دارد عن محمد ابن عبدالله مسمعی، در یک مورد دارد عن رجل عن المسمعی، اگر عن رجل باشد رجل که ایشان استثنا کرده پس معلوم می شود که اگر سیء الرای بوده درست بوده، آن جا هم حدیثش را قبول نکرده.

علی ای حال کیف ما کان راجع به این نکته، آن وقت این که ایشان استثنا نکرده، عدم استثنا علامت وثاقت باشد که عرض کردیم این به هیچ وجه من الوجوه قابل قبول نیست و اصلاً اصولاً این استثنا، استثنای مشایخی است، استثنای مشایخی یک حساب خاص خودش را دارد، غیر از استثنای رجالی است، آن استثنای رجالی سند را کلاً می بیند. به لحاظ حجیت بررسی می کند، یا خبر عدل است یا خبر

تفه است به هر نحوی اما استثنای مشایخی روی مصدر کار می کند که نسخه ها را بررسی می کند و استثنای ابن الولید کلا مشایخی است. حالا شاید مرحوم ابن الولید این را قبول کرده چون در کتاب احمد ابن الحسن این روایت را دیده لکن نسخه ای که داشته نسخه مسمعی بوده برای حفظ امانت از این نسخه نقل کرده لکن مقابل، مثل این که الان ما نسخه جامع الاحادیث را با خود کافی مقابله می کنیم، با تهذیب مقابله می کنیم، با وسائل، این کار متعارفی است، وقتی کار فهرستی شد تحلیل فهرستی شد دیگه اینها با همدیگر منافات ندارد. این اشکالی که آقایان به ذهنشان رسیده اینها تمام ذهنیت اشکال رجالی است و احتمال استثنا هم هست، چون عن رجل چون آن جایی را دارد که ابن ولید می گوید اگر در کتاب نوادر الحکمة آمده عن رجل و لم یسمه اینها را هم قبول نداریم، این جا هم گفته عن رجل، نه این حدیث، همان حدیثی که در کتاب تهذیب است در احکام موتی، در آن حدیث گفته عن رجل عن المسمعی.

پس بنابراین این مطلبی را که آقایان مطرح کردند و گیر کردند که چکارش بکنیم، از یک طرف سیء الرای، از یک طرف استثنا نکرده، این مطلب ان شا الله باذن الله تعالی روشن شد و معلوم شد که ربطی ندارد.

اما این حدیث بالخصوص به ذهن ما می آید که ایشان از کتاب نوادر احمد ابن الحسن نقل کرده باشد، احمد ابن حسن میثمی که از نوه نوه میثم تمار است، میثم ابن یحیی، بعضی ها هم نوشتند میثم ابن عبدالله، لکن ظاهرا یحیی باشد، مشهورتر یحیی است، اسم پدرش.

میثم ابن یحیی تمار الکوفی الاسدی، عرض کنم که الاسدی الان یکمی برایم شبهه پیدا شد. علی ای حال پس بنابراین این مطلبی را که در این جا آمده آیا با این مطلب ما می توانیم توثیق بکنیم محمد ابن عبدالله مسمعی را؟ نه، نهایتش این روایت را نظر ابن الولید این بوده که قابل قبول است، این فوقش این است دیگه، بیش از این در نمی آید و احمد ابن الحسن را هم عرض کردم، من دیگه چند بار عرض کردم، این که واقعی باشد چون اعتماد شیخ بر کتاب کشی است و آن هم فیه اغلاط کثیره این خیلی محل وثوق و اطمینان ما نیست و به هر حال نجاشی می گوید صحیح الحدیث است، بعدش هم یک مشکل این جا این است، یک مشکل دیگه باز، می گویم این مشکلات هی حل کردنش و رد کردن این گردنه ها خودش مشکل دارد. چون اسم کتاب نوادر است، معلوم نیست که این کتاب. نوادر احمد ابن الحسن. حالا آیا نوادر روایات شاذ را جمع کرده؟ چون فعلا که روایت شاذ است، چرا؟ چون عرض کردیم چنین تعبیری در

هیچ روایتی نیامده. فعلا که این روایت شاذ است، به لحاظ قاعده ای این روایت شاذ است و تعبیرات مختلفی هم دارد مثلا و کان الخبران صحیحین معروفین باتفاق الناقلة فیهما، مورد این خبر این است که مفروض گرفته که آن دو تا خبر معارض قبول می شوند. این فرض این را گرفته. فرض ما الان در بحث تخییر که نمی دانیم کدام یکی حجت است، بحثی که ما الان در باب تعارض داریم که بگوییم اگر روشن نشد کدام یکی حجت است ما مخیر هستیم بینهما، این اصلا با فرض حدیث هم نمی سازد. دقت فرمودید؟ این با خود فرض حدیث هم نمی سازد.

به لحاظ نکته فنی دیگری هم که هست، حالا چون نکات فنی ظریفی است، این حدیث یک مشکل دیگری هم دارد مشکل قواعد تحدیث دارد، چون عرض کردیم اینها اگر مثلا نشستند یک کسی صحبت می کند می گوید سمعتُ فلان، اگر گفت این مطلب را من نقل می کنم به شما هم اجازه می دهم از من نقل بکنید این جا هم گفتند رویتُ، روایت این بود، فرق است بین حکایت و روایت. ظاهر این عبارت حکایت است، روایت نیست.

یکی از حضار: حدّثی

آیت الله مددی: نه ببینید، احمد ابن الحسن می گوید سئل الرضا یوما و قد اجتمع عنده قوما من اصحابه و کانوا یتنازعون فی حدیثین مختلفین عن رسول الله فی الشیء فی الشیء الواحد فقال إن الله عزوجل، این نه این که امام بخواهند بفرمایند به این که گوش کنید این مطلب را از من این جوری نقل بکنید. آن حدیث پیغمبر هم حتی دارد که نظر الله امری سمع مقالتی فوعاها ثم بلغها کما سمعها، خوب گوش بکنید، حدیث من را گوش بکنید، صحبت من را گوش بکنید بعد همان طور که شنیدید نقل بکنید، توش رأی و اجتهاد نیاورید این جا جنبه این ندارد که مثلا حضرت این جور فرمودند، بیشتر می خورد به جنبه حضور در مجلس حضرت رضا و این که اصحاب حضرت داشتند در حدیثین مختلفین تنازع می کردند هم چیز عجیبی است، شاید از حضرت سوال می کردند، تنازع در مقابل امام، آن هم تعبیر ایشان من اصحابه، عنده قومٌ من اصحابه. عاداتا در بین شیعه متعارف بوده از خود امام سوال بکنند.

یکی از حضار: اصلا عرضه می کردند

آیت الله مددی: بله خیلی تعبیرش عجیب و غریب است، قواعد تحدیش هم. البته آن در حدیث عن رسول الله است. بعد قلتُ فإنه یرد عنکم الحدیث فی الشیء عن رسول الله مما لیس فی الکتاب و هو فی السنۃ ثم یرد خلافه، این قسمت دومش راجع به حدیث اهل بیت است. قسمت اولش راجع، قال و كذلك قد نهی رسول الله عن اشیاء نهی حرام، فوافق فی ذلك نهی نهی الله و امر باشیاء.

غرض امام سلام الله علیه این که مثلاً یرد عنکم خلافه، این یرد آیا راویش ثقه بوده، نبوده؟ عدد مشهور بوده؟ شاذ بوده؟ هیچ وارد این بحث ها نمی شود؟ مثل این که مفروغ عنه می گیرد که هر دو کلام ثابت است. ظاهرش این طور است.

بعد ما هم، و كذلك و لا نامر بخلاف ما امر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إلا لعلۃ خوف ضروره، فأما أن نستحل ما حرم رسول الله أو نحرم فلا یكون ذلك ابداً لأننا تابعون لرسول الله. از این تعبیر بعدیش می آید که بحث این است که حجیت است، ما بدانیم ما گفتیم یا نگفتیم. یعنی روشن نیست دقیقاً، یک عباراتش مشعر به این است که مسلم گرفته که این کلام هست و از شما خلافتش آمده، یک جایش این است که مسلم است که نیست.

آن وقت باز دارد و كان الخبران صحيحین معروفین باتفاق الناقلة فیهما یجب الاخذ باحدهما أو بهما جمیعاً أو بایهما شئت و احببت موسعٌ ذلك لك من باب التسليم لرسول الله، از باب تسلیم لرسول الله اشکال ندارد.

این ذیلش و اینها همه نشان می دهد که آن حکم مسلم بوده. پس این که به این حدیث تمسک بکنیم بعدش هم این که بهما جمیعاً که دیروز خواندیم، این ظاهراً از شئون امام است، فقیه نمی تواند به دو خبر متعارض همه را اخذ بکند، آن وقت یکیش را حمل بر یک صورت بکند که بعید است و یکیش را بر صورت دیگری حمل بکند، این جدا خلاف ظاهر است.

بعد ایشان این طور می گوید، فما ورد علیکم من خبرین مختلفین فاعرضوهما علی کتاب الله فما کان فی کتاب الله موجوداً حلالاً أو حراماً این باز ظاهراً بحث حجیت است، فاتبعوا ما وافق الکتاب و ما لم یکن فی الکتاب فاعرضوه علی سنن النبی فما کان فی السنۃ موجوداً منها عنه حرام، بعد بقیه اش را بخوانید. فاتبعوا ما وافق نهی رسول الله و امره. و ما کان فی السنۃ نهی اعافه أو کراهه ثم کان الخبر الآخر خلافه فذلك رخصةٌ،



از این معلوم می شود که هر دو خبر ثابت است. فیما عافوه رسول الله و کرهه و لم یحرمه فذلک الذی یسع الاخذ بهما جمیعا أو بایهما شئت وسعک الاختیار من باب التسلیم و الاتباع و الرد إلی رسول الله، این تسلیم و تخییر را در مورد هر خبری نگرفته، در مورد دو تا خبر گرفته که رخصت و کراهت باشد و این ربطی به مانحن فیه ندارد.

و ما احتمال دادیم که کلینی آن تعبیر را در دیباجه کافی از این حدیث، سابقا گفتیم. عقیده مان همین است اما خب انصافا با این ذیلش خیلی نمی سازد. بهما جمیعا أو من باب الاختیار، این دو تا با هم نمی سازد، آیا کلینی از بعضی از موارد جزئی گرفته؟ العلم عند الله، علی ای حال یکی از خبرهایی که برای تخییر هست این خبر است که این ربطی به بحث تعارض و بحث جایی که حجت معلوم نیست ربطی به این جهت ندارد.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين